

نوزا

مزون نوزا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم
شامل مانتو، شلوار ، مقنعه و انواع شومیز
سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲-۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲
nozhaa_collection

یادداشت اول

به یاد فرخی یزدی

قضاوت نهایی

با ملت است

■ با مسوولیت سر دبیر

بیست و پنجم مهر ماه سالروز قتل شاعر آزادی خواه لب دوخته فرخی یزدی در سال ۱۳۳۸ است. فرخی یزدی برای نسل انقلابی ۵۷ شاعری نام آشناست، اشعاری که فرخی به خاطر آنها به دستور پهلوی اول در زندان به قتل و بعدها در انقلاب اسلامی ۵۷ ترانه های مهیجی از آنها ساخته شد.

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
می دوم به پای سر در قفای آزادی
در محیط طوفان زای، ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی

اگر چه در این مجال ما را با مبانی اندیشگی فرخی یزدی کاری نیست اما اگر بخواهیم ترجیع بند سخنان و اندیشه های فرخی را که در طول ملت عمر پر نشیب و فرازش که زندان و فرار به کشورهای دیگر را به جان خرید سخن بگویم باید گفت فرخی هیچ گاه از آرزوهای خواسته ها و باورهایش دست نکشید و ترجیع بند آن خواسته ها آزادی بیان و قلم و حکومت قانون بود. فرخی درباره جایگاه اهل قلم معتقد بود: در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت
فرخی در طول عمرش نشریه طوفان را در ایران و نشریه آتش را در غربت تبعید منتشر کرد و هیچگاه از باورهای خود دست نکشید و آن اعتقالات را به نظم و شعر در نشریات وقت منتشر می کرد. به زندان قفس مرغ دلم چون شاد می گردد مگر روزی که از این بند غم آزاد می گردد ز آزادی جهان آباد و چرخ کشور دارا پس از مشروطه با افزار استبداد می گردد تبیدن های دل ناله شد آهسته آهسته رساتر گر شود این ناله ها فریاد می گردد شدم چون چرخ سرگردان که چرخ کج روش تا کی

به کام این جفاجو با همه بی داد می گردد شاید کلیدی ترین جمله فرخی در آخرین دادگاهی که او را محکوم به زندان کرد و فرخی از آن جان سالم به در نبرد این جمله است که گفت: قضاوت نهایی با ملت است. اینک نیز باید همواره به این نکته اساسی توجه داشته باشیم با هر مرام، اعتقاد و باور و با هر روش می توان مدعی همه چیز شد اما به خاطر داشته باشیم که قضاوت نهایی با وجدان عمومی ملت است.



« ۴ - ۵ »



ممنوعیت خروج مرغ از گلستان
تا ثبات بازار

« ۸ »



چرا مردان کمتر دوست صمیمی
دارند؟

« ۸ »



شرط توبه حقیقی از منظر مولانا
«یادداشت»

« ۲ »

گلستان

گردشگری چهار فصل



مزارع گردشگری گلستان
ظرفیت های بی نظیری برای
توسعه پایدار

رییس انجمن حرفه ای مزارع گردشگری گلستان در نشست کمیسیون تخصصی گردشگری اتاق بازرگانی گرگان با ارائه گزارشی از وضعیت فعلی گردشگری کشاورزی، بر نقش مؤثر این حوزه در توسعه اقتصادی و فرهنگی استان تاکید کرد و گفت: اکنون ۴۴ مزرعه گردشگری دارای مجوز در استان فعالیت دارند و این مزارع در شهرهای مختلفی از جمله گرگان، کاله، بندرگز، آزادشهر، مراغه، علی آبادکتول، کردکوی و گمیشان پراکنده هستند. مجید زمانی افزود: این مزارع گردشگری در استان برای حدود ۲۵۰ نفر اشتغال زایی کرده اند و ظرفیت پذیرایی این مزارع به هزار نفر در روز می رسد و طبق آمار معاونت گردشگری، گردشگری کشاورزی در استان حدود ۲۰۰ میلیارد تومان گردش مالی داشته است. وی با بیان این که مزارع گردشگری عملاً از دل مزارع کشاورزی سنتی و بدون نیاز به زیرساخت های جدید شکل گرفته اند، افزود: این تحول نتیجه یک تغییر نگرش در سال ۱۳۹۹ و صدور شیوه نامه وزارتخانه برای

خواستار تعامل بیشتر اتاق بازرگانی با فعالان گردشگری در استان شد و پیشنهاد داد: برگزاری انتخابات انجمن گردشگری اتاق بازرگانی با اطلاع رسانی گسترده به فعالان حوزه، استفاده از ظرفیت های اتاق بازرگانی برای تشکیل دفتر مرکزی تشکل های گردشگری استان، تعیین شفاف اختیارات و مسئولیت های انجمن هادر تعامل با نهادهای دولتی و اتاق بازرگانی و جذب سرمایه گذاری و حمایت مالی از طریق بسته های پیشنهادی و اسپانسرینگ از جمله پیشنهادات تحول در صنعت گردشگری استان است.

نیازمند برنامه ریزی برای تبدیل
شدن به قطب گردشگری
فرهنگی در گلستان

یکی از فعالان فرهنگی اجتماعی در استان گلستان معتقد است: این استان با وجود ظرفیت های بی نظیر فرهنگی و اقلیمی نیازمند برنامه ریزی مدون برای تبدیل شدن به قطب گردشگری هنری کشور است. حسین ضمیری خواستار تدوین برنامه ای مدون و سالاته برای بهره برداری از این توانمندی ها در مسیر توسعه گردشگری شد. وی با انتقاد از بهره برداری نکردن مناسب از ظرفیت موجود فرهنگی در استان برای رونق گردشگری منطقه، گفت: در حالی که استان هایی مانند یزد و اصفهان با تعریف رویدادهای هنری و سینمایی به پایتخت های فرهنگی تبدیل شده اند، گلستان با وجود برخورداری از ۹ اقلیم طبیعی از ۱۴ اقلیم جهانی، هنوز نتوانسته جایگاه شایسته خود را در گردشگری هنری و فرهنگی پیدا کند...

ادامه در صفحه ۲

استان گلستان با برخورداری از طبیعتی بکر، تنوع اقلیمی، فرهنگ غنی و موقعیت جغرافیایی ممتاز، یکی از مستعدترین مناطق کشور برای توسعه گردشگری به شمار می رود ولی این ظرفیت ها به دلیل چالش های زیرساختی و مدیریتی، هنوز به بهره برداری کامل نرسیده است. به گزارش ایرنا، گلستان دارای ۹ اقلیم از ۱۴ اقلیم جهانی است که امکان گردشگری چهار فصل را فراهم می کند، جاذبه های طبیعی و تاریخی، جنگل های هیرکانی، آبشار کبودوال، گلفشان ها و تالاب های بین المللی، دیوار تاریخی گرگان، برج قابوس به عنوان بلندترین دیوار آجری جهان در گنبدکاووس، بافت تاریخی شهر گرگان که به تازگی در فهرست شهرهای بافت تاریخی ایران ثبت شده، حضور اقوام مختلف از جمله ترکمن ها، بلوچ ها و قزاق ها و میزبانی از برگزاری رویدادها و جشنواره ها از جمله ظرفیت های گردشگری این استان شمالی است. علاوه بر این، وجود جاذبه های کشاورزی، هنری، ورزشی، هزار روستای دارای سکنه در مناطق جنگلی، کوهستانی، دشت، مرزی و ساحلی خزر از دیگر ظرفیت های سرمایه گذاری در حوزه گردشگری استان گلستان است. با جای داشتن ظرفیت های گردشگری در گلستان، اکنون با ضعف زیرساخت های اقامتی و خدماتی مانند کمبود هتل های استاندارد، نبود سرویس های بهداشتی مناسب در مناطق گردشگری، پراکندگی خدمات گردشگری، بهره برداری نکردن از ظرفیت های هنری و سینمایی با وجود چهره های برجسته هنری و امکانات طبیعی برای فیلم سازی از جمله چالش های پیشروی توسعه پایدار حوزه گردشگری در این استان به اعتقاد کارشناسان و دست اندازکاران این حوزه مواجه است.

ادامه تیتراول

ضمیمه‌ای با اشاره به تلاش صورت گرفته برای ثبت نشان بین‌المللی هنری به نام گلستان، افزود: نشان بین‌المللی «محمد رضا لطفی» به عنوان سومین نشان هنری جهان پس از نشان شوالیه فرانسه و نشان آقاخان، به نام گرگان ثبت شده است. این دستاورد حاصل پیگیری‌های مستمر و پیش‌دستی در رقابت با استان‌هایی مانند اصفهان بوده است. وی با تأکید بر اهمیت گردشگری هنری در گلستان، پیشنهاد می‌دهد: تعریف رویادهای ماندگار و سالانه در طول ۳۶۵ روز از سال برای جذب گردشگر داخلی و خارجی، دعوت از چهره‌های برجسته هنری و فرهنگی کشور برای راه‌اندازی گالری‌های حرفه‌ای در گرگان، معرفی مجموعه‌های منحصر به فرد مانند مجموعه دوربین‌های آلوارو علی طاهری به عنوان ظرفیت گردشگری فرهنگی و برگزاری جشنواره‌های تخصصی در حوزه فیلم مستند، موسیقی، صنایع دستی و زبان مادری با مشارکت هنرمندان و تهیه‌کنندگان برجسته کشور، پیگیری شود. ضمیمه همچنین به ظرفیت‌های مغفول‌مانده‌ای مانند دیوار دفاعی گرگان، کلفشان‌ها، آبشارهای منحصر به فرد جنگل‌های هیرکانی و اقامتگاه‌های بوم‌گری اشاره کرد و افزود: بدون حضور و مشارکت فعالانه مردم، هیچ زیرساختی به تنهایی نمی‌تواند گردشگر جذب کند. باید از ظرفیت‌های انسانی و فرهنگی استان بهره‌برداری کنیم.

افزایش پروازهای چارتر برای توسعه گردشگری و تسهیل سفرهای تجاری در گلستان

رئیس انجمن حرفه‌ای دفاتر خدمات مسافرتی و گردشگری استان گلستان، در نشست کمیسیون تخصصی گردشگری اتاق بازرگانی از برنامه‌ریزی جدید برای افزایش پروازهای چارتر در مسیرهای داخلی و بین‌المللی خبر داد و این اقدام را گامی مؤثر در توسعه گردشگری و تسهیل سفرهای تجاری عنوان کرد. غلامرضا پایین‌محلی با اشاره به نقش دفاتر خدمات مسافرتی در ایجاد زیرساخت‌های حمل‌ونقل هوایی گفت: در سال‌های گذشته تلاش کردیم مسیرهای پروازی مستقیم برای سفرهای تجاری و گردشگری به کشورهای هدف مانند قزاقستان راه‌اندازی کنیم و اکنون نیز برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای افزایش پروازها در دستور کار داریم. وی با قدردانی از همراهی نهادهای مرتبط استانی، تأکید کرد: افزایش پروازهای چارتر نه تنها موجب رونق گردشگری استان می‌شود بلکه مسیرهای تجاری را نیز برای بازرگانان و فعالان اقتصادی هموارتر خواهد کرد. این اقدام بخشی از برنامه‌ریزی بلندمدت ما برای ساختن

آینده‌ای بهتر برای صنعت گردشگری گلستان است. راهنمایان گردشگری، روایت گران فرهنگ و محرک توسعه در گلستان

رئیس انجمن حرفه‌ای راهنمایان گردشگری استان گلستان با اشاره به نقش کلیدی راهنمایان گردشگری در معرفی ظرفیت‌های فرهنگی، تاریخی و طبیعی استان، خواستار توجه بیشتر به توانمندسازی این گروه و توسعه زیرساخت‌های گردشگری شد. سیدمه‌سپهری با بیان این که انجمن حرفه‌ای راهنمایان گردشگری گلستان از سال ۱۴۰۰ فعالیت خود را آغاز کرده است، گفت: اکنون ۹۵ راهنمای گردشگری دارای کارت رسمی در استان مشغول فعالیت هستند که با همکاری بخش خصوصی و دولتی، در سطح ملی و استانی به معرفی جاذبه‌های گلستان می‌پردازند. وی ادامه داد: راهنمایان گردشگری بیش از هر گروه دیگری با واقعیت‌های جامعه در ارتباط هستند. آن‌ها با گردشگران داخلی و خارجی تعامل مستقیم دارند و نقش مهمی در انتقال فرهنگ و اقتصاد منطقه ایفا می‌کنند. بخشی از جذب گردشگران به استان، حاصل تلاش همین راهنمایان است. وی با انتقاد از سهم اندک گلستان در گردشگری ملی، با وجود ظرفیت‌های بی‌نظیر، اظهار داشت: جاذبه‌های استان در سطح ملی و بین‌المللی قابل توجه‌اند ولی زیرساخت‌های گردشگری همچنان نامناسب است. سال‌هاست در نشست مختلف این چالش مطرح می‌شود اما پیشرفت ملموسی برای رفع آن حاصل نشده است. وی همچنین بر ضرورت برندسازی مشترک برای استان گلستان تأکید کرد و افزود: راهنمایان گردشگری با روایتگری‌های بومی، تولید محتوا و حضور در رویادهای می‌توانند هویت فرهنگی و اقتصادی استان را زنده و ماندگار کنند. سپهری یکی از ظرفیت‌های مغفول‌مانده را گردشگری تجاری و صنعتی دانست و پیشنهاد داد: هیئت‌های اقتصادی و تجاری که از طریق اتاق بازرگانی وارد استان می‌شوند، در قالب تورهای آشنایی با گلستان توسط راهنمایان آموزش‌دیده همراهی شوند تا تأثیر مثبتی در جذب سرمایه‌گذار داشته باشند.

توسعه گردشگری گلستان نیازمند مدیریت یکپارچه و حمایت مؤثر

رئیس انجمن حرفه‌ای اقامتگاه‌های بوم‌گردی استان گلستان هم بر ضرورت تعامل مؤثر و مدیریت یکپارچه در حوزه گردشگری تأکید کرد و گفت: ما تنها از ۵ درصد از ظرفیت‌های گردشگری استان استفاده می‌کنیم. پس از استخراج گلستان از مازندران، سرمایه‌گذاران اقدامات قابل توجهی انجام داده‌اند اما به دلیل نبود زیرساخت‌های حمایتی، اثربخشی لازم حاصل نشده است. عباسعلی باقری با انتقاد از موازی‌کاری نهادهای مختلف در حوزه گردشگری، افزود: نشست‌های مشورتی باید با هدف‌گذاری مشخص برگزار شوند. اگر قرار است مصوبه‌ای اجرایی شود، باید

مسیر قانونی آن نیز مشخص باشد اما در برخی موارد، برخی از نهادها نیز مدعی فعالیت در حوزه گردشگری شده‌اند، در حالی که اصل گردشگری مغفول مانده است.

تغییر پارادایم در صنعت گردشگری ضروری است

عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی گرگان نیز در نشست کمیسیون تخصصی گردشگری اتاق بازرگانی گرگان با تأکید بر لزوم تحول در نگاه و سیاست‌گذاری‌های حوزه گردشگری، خواستار تغییر گفتمان رایج در این صنعت شد. سید محمدرضوی با انتقاد از محدود شدن ظرفیت‌های گردشگری به حوزه داخلی، اظهار کرد اگر در روابط بین‌الملل موفق نیستیم و نمی‌توانیم گردشگر خارجی جذب کنیم، نباید با سیاست‌گذاری غلط، خود را از فرصت‌های آینده محروم کنیم. وی رئیس کمیسیون احداث اتاق بازرگانی گرگان است، با اشاره به ضرورت تغییر رویکرد در صنعت گردشگری افزود: اینکه بگوییم گردشگری خارجی نمی‌خواهیم یا نیاز نداریم، یک نگاه اشتباه است. باید پارادایم فکری و گفتمانی را تغییر دهیم و برای آینده امیدوار باشیم. اگر امیلی به آینده نداریم، اساساً پرداختن به گردشگری بی‌معناست. مرتضوی با استقبال از تغییر مدیریت در فضای استانی و حضور مدیرکل جدید میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان، گفت: این تغییر را غنیمت می‌دانم و معتقدم باید با برنامه‌ریزی دقیق، از این فرصت بهره‌برداری کنیم. وی با اشاره به وضعیت نامطلوب گردشگری در استان گلستان تصریح کرد: فعالیت‌های انجام‌شده در حوزه گردشگری باید در سبد معیشت مردم دیده شود. امروز طبقه متوسط توانایی سفر مناسب را ندارد و اسکان غیرمجاز نتیجه نبود منابع کافی برای بهره‌مندی از فرصت‌های گردشگری است. رئیس کمیسیون احداث اتاق بازرگانی گرگان با تأکید بر نقش اتاق بازرگانی در حمایت از فعالان گردشگری گفت: اتاق بازرگانی باید موج ایجاد کند. برگزاری رویدادها موجب شناخت ظرفیت‌های استان و توسعه زیرساخت‌های پایدار می‌شود. اگر فقط موج ایجاد کنیم بدون زیرساخت، این شعله‌ها خاموش خواهند شد. مرتضوی خاطرنشان کرد: در کنار ظرفیت‌های موجود، باید از ظرفیت‌های ذهنی و خلاقیت‌ها نیز بهره‌برداری کنیم. رشد صنعت گردشگری نیازمند نوآوری، هم‌افزایی و سنجش مستمر عملکرد است. اتاق بازرگانی می‌تواند حامی جدی این مسیر باشد، همان‌طور که در حوزه‌های دیگر نیز نقش آفرینی کرده است.

گلستان با هم‌افزایی بخش‌های دولتی و خصوصی می‌تواند به قطب گردشگری کشور تبدیل شود

معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی

و گردشگری استان گلستان، در نشست تخصصی گردشگری استان در اتاق بازرگانی گرگان با تأکید بر ضرورت هم‌افزایی میان نهادهای دولتی، بخش خصوصی و انجمن‌های تخصصی، خواستار برنامه‌ریزی منسجم برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های گسترده گردشگری استان شد. یاسر قندهاری با اشاره به تغییرات مثبت در ترکیب انجمن‌های گردشگری استان گفت: حضور افراد توانمند و پای‌کار در انجمن‌ها، نویدبخش تحولات مؤثر در حوزه گردشگری است. وی با بیان این که استان گلستان از ظرفیت‌های متنوعی در حوزه‌های طبیعت‌گردی، تاریخی، صنایع دستی، ساحلی، ورزشی و سلامت برخوردار است، افزود: پراکندگی فعالیت‌ها و نبود تمرکز در برنامه‌ریزی‌ها، مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت‌ها شده است. تشکیل نشست‌های تخصصی و کمیسیون‌های مشترک می‌تواند به شناسایی نقاط قوت و ضعف و تدوین برنامه‌های هدفمند کمک کند. وی با وجود مدیریت جدید در اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان، این تحول را یک فرصت طلایی برای گلستان دانست و گفت: با توجه به سابقه مدیریتی ایشان در استان‌های مختلف و شناخت کامل از ظرفیت‌های گلستان، می‌توان انتظار داشت که تحولات مثبتی در حوزه گردشگری رقم بخورد. معاون گردشگری گلستان همچنین به اهمیت برگزاری رویدادهای فرهنگی و جشنواره‌ها اشاره کرد و اظهار داشت: جشنواره فرهنگی اقوام، به عنوان بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور، در آذرماه امسال وارد هفدهمین دوره خود می‌شود. برگزاری شب‌های فرهنگی کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان نیز در دستور کار قرار دارد. این رویدادها باید با بسته‌های سفر و تبلیغات هدفمند همراه شوند تا جذب گردشگر داخلی و خارجی را به دنبال داشته باشند. قندهاری با تأکید بر نقش اتاق بازرگانی گرگان به عنوان بازوی مشورتی و اجرایی در کنار اداره کل میراث فرهنگی، گفت: باید از ظرفیت این اتاق در برگزاری نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها، شب‌های فرهنگی و معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در گردشگری استفاده شود. تلفیق صنعت، کشاورزی و گردشگری می‌تواند محور توسعه استان باشد. قندهاری پیشنهاد داد که انجمن‌های گردشگری استان برنامه‌ای منسجم و قابل اجرا برای ۶ ماه تا یک سال آینده تدوین و ارائه دهند تا در نشست‌های مشترک با اتاق بازرگانی گرگان، مسیر توسعه گردشگری استان به صورت مرحله‌ای و عملیاتی دنبال شود. وی تأکید کرد: گردشگری یک زنجیره است و از سوپرمارکت روستایی تا هتل و راهنمای تور، همه در این زنجیره نقش دارند. اگر کنار هم قرار گیرند، می‌توان اقتصاد استان را تقویت و اشتغال پایدار ایجاد شود.

خواجه خیال می‌کرد که آتش خود به خود خاموش می‌شود و نمی‌دید که دزد آن را خاموش می‌کند. خواجه گفت: این سوخته نمناک بود می‌مُرد استاره از تریش زود خواجه گفت: این سوخته نم کشیده است و به خاطر نمناکی اش شراره آتش بلافاصله خاموش می‌شود. بس که ظلمت بود تاریکی زبیش می‌ندید آتش کشی را پیش خویش بس که هوا تاریک بود، خواجه دزدی را که کنارش نشسته بود و آتش را خاموش می‌کرد، نمی‌دید. این چنین آتش کشی اندر دلش دیده‌ای کافر نبینداز از عَمَش در دل کافر چنین آتش خاموش کننده‌ای وجود دارد یعنی شیطان و هوای قفس مانند همان دزد در درون حق ستیزان با رقه‌های الهی را خاموش می‌کنند. ولی او به سبب ضعف دیده باطنی نمی‌تواند عامل خاموشی درون خود را ببیند. ۱- عَمَش: بیماری چشم.



فاقد صلیق باشد به سوی ثواب و صواب گام نسپارد. گرچه بر آتش زنه دل می‌زند آن ستارَش راکفِ حق می‌کشد اگرچه آن شخص بوالهوس می‌خواهد چخماق دل را روشن کند. یعنی هرچند او می‌خواهد قلب خود را به نور ایمان روشن کند ولی همینکه جرقه‌ای از ایمان در دلش پدید می‌آید، حضرت حق آن را خاموش می‌سازد. شَرَفه‌ای بشنید در شب معتمد بر گرفت آتش زنه که آتش زند شخصی از معتمدان شبی صدای پایی شنید. سنگ چخماق را برداشت تا شمع یا چراغی را روشن کند. دزد آمد آن زمان پیشش نشست چون گرفت آن سوخته می‌کرد پست دزد در همان لحظه آمد و کنارش نشست. همینکه جرقه روی سوخته می‌افتاد و شعله‌ای بر می‌خاست دزد آن را خاموش می‌کرد. می‌نهاد آنجا سر انگشت را تا شود استاره‌ای آتش فنا دزد سر انگشت خود را روی سوخته قرار می‌داد تا شراره‌ی آتش بلافاصله خاموش شود. خواجه می‌پنداشت کز خود می‌مُرد این نمی‌دید او که دزدی می‌کشد

مذموم خود توبه کند و راهی روشن و نجات بخش انتخاب کند ولی چون در این عزم خود صادق نیست، طبق مشیت تکوینی الهی که به صورت سنن و قوانین جاریه تجلی یافته است گروهی عزم و آهنگش از هم گشوده شود و دوباره به افعال زشت خود باز گردد زیرا توبه‌ی حقیقی نیازمند صلیق و صفاست نه تفتن و هوس کاری. پس باید هم ایمان درونی از راه تعقل و تدبیر بیشتر کرد و هم صادقانه و مخلصانه و با امداد از حضرت حق پای در صراط توبه و رستگاری گذارد. عزم کرده که لا آنجا مأیست گشته ناسی زآنکه اهل عزم نیست

انسان تصمیم می‌گیرد و به دل خود می‌گوید: ای دل در آن مرتبه توقف مکن. یعنی در مرتبه عصیان و گناه درجا زن و به سوی کارهای نیک میل کن. اما این عهد را فراموش می‌کند زیرا که اهل تصمیم قاطع نیست. چون نبودش تخم صلیقی کاشته حق برو نسیان آن بگماشته چون آن شخص بوالهوس بذر صداقت در قلب خود نکاشته است. یعنی از روی صلیق و صفا نمی‌خواهد توبه کند. خداوند نیز او را دچار فراموشی می‌کند. یعنی عهد و پیمان توبه اش را از خاطرش محو می‌کند. خداوند در جهان هستی حکم نهاده است که هرکس



شرط توبه حقیقی از منظر مولانا



محمد رضا ایزد

انسان بارها تصمیم می‌گیرد که از فعل بد و عادت

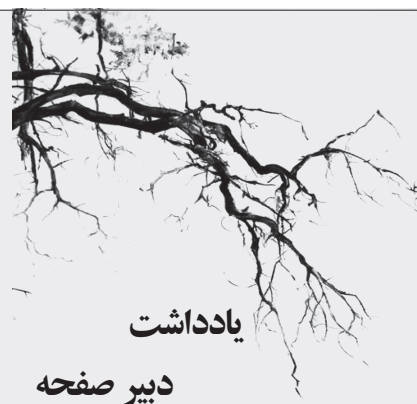


افرادی که با غزل حافظ آشنایی دارند، می‌کوشند تا به این پرسش پاسخ دهند. یک راه حل ساده این است که به جای توضیح دادن و شنیدن، حافظ بخوانیم، پاسخ میان همان بیت‌ها پیدا می‌شود. امسال هم مانند سال گذشته، گلشن مهری‌ها دست به قلم شدند و نامه‌ای به حافظ نوشتند. نامه‌ای که باید مرز میان قرن‌ها را بردارد و فراتر از زمان برود. بعضی از گلشن مهری‌ها، به بهانه بیستم مهر ماه، غزل حافظ را روی برگه‌های رنگی نوشتیم، به تعداد همکلاسی‌ها، فال حافظ درست کردیم و با گل، شیرینی و شکلات به مدرسه بردیم. در میان دوستان شعر خواندیم. به جای اینکه بگوییم چرا در ایران روز حافظ را قدر نمی‌دانند، خود دست به کار شدیم.

چرا حافظ بخوانیم؟



آزاده حسینی



سلام حافظ گرانقدر



یسری شهواری

امیدوارم در بهشت در جایگاهی که شایسته توست خوش باشی! شعرهای عاشقانه و جالبی نوشته‌ای و اگر در زمانی که جانت، وقت، عمرت را صرف نوشتن شعرها کرده‌ای، بودم حتماً یک روز برای دیدار می‌آمدم و از تو می‌پرسیدم که چه کسی الهام بخش سروده‌هایت است؟ من قبلاً هم برایتان چندبار نامه نوشته‌ام، اما حیف که در این دنیا نیستی که بخوای با سروده‌های دلنشینت جوایم را بدهی. حالا من می‌خواهم یک بیت را که خودم سروده‌ام تقدیمت کنم: غزل و شعر و سخن، برای چه یار؟ به یاد حافظ گرانقدر و ابر و بهار

من هیچ وقت با آدم‌های مهم حرف نزده‌ام. من اهل داستان نوشتن هستم بنابراین اگر شعرم وزن ندارد از شما عذرخواهی می‌کنم. فقط می‌خواستم با این شعر از زحمات شبانه‌روزی شما تشکر کنم. کسی چه می‌داند؟ شاید من هم شاعر شدم. در هر حال خوشحالم که باهاتون حرف زدم.



سیده تیدا موسوی

یارم چو قلدح بدست گیرد
بازار بتان شکست گیرد
هر کس که بدید چشم او گشت
کو محتسبی که مست گیرد

روز بیستم مهر روز بزرگداشت شما است و من امسال تصمیم گرفتم مثل خواهرم در کلاس فال حافظ بخش کنم و برای دوستانم حافظ بخوانم. خواهرم کلاس حافظ خوانی شرکت میکند و من همیشه کنار او هستم و شعرهای شما را گوش میدهم من عکس شما را دیدم به نظر من شما خیلی قوی بودید. من دوست داشتم شما زنده بودید تا بتوانم سوال‌هایی که در مغزم هست از شما بپرسم. من هر روز یک بیت از شما می‌خوانم. حافظ خوانی به من شادی می‌دهد.



خرده‌ناچیزهایی در وصف حافظ



فاطمه زهرا ترابی

انگار که جان را روح را و تماماً جهان پارس را در گره به گره‌ی سخن فرش حافظ رخ زده‌اند. زیبایی عشق را در گنج سخن حافظ و نور عرفان را در تارکک ترین پستوی نورخانه حافظ یابید. سخنور زیبا سخن خانه‌ام ایران چه نازپرورانه روح لطیف قند پارسی را آن چنان و این چنان در میان ما و اینان و آنان گنجانده است که تو حافظ بشنوی و اقلیم پارس را بیایی. نهان نیست که غزل ساز روح فارسی حافظی است که آن چنان عشق هایش واژه به واژه و واج واج عشق‌اند که میان بی قلب ترین آه‌های نیز میتوانی آن را بیایی. و در انتهای این سخن‌های هیچ در وصف فرح انگیز ترین آه‌های، حافظ، غزل را عرفان را روح ایرانی را در لطافت واج‌های حافظ یابید.

مقلد عاشقی



پرستو علاءالدین

درد بر استاد بزرگوار حافظ شیرازی! نمی‌دانم از چه سخن بگویم نزد تو؛ بخوام از عشق بگویم، نمی‌شود. تو خودت عاشق ترین عاشقان هستی، تو کسی هستی که می‌توان با غزل هایت هزاران بار عاشق شد، عاشق یک عشق بی‌تکرار می‌دانی، فنجان چای در کنار معشوق، با غزل هایت، ترکیب محشوری می‌شود! به روش تو گره از زلف یار باز می‌کنم، وفادار می‌مانم، مست می‌شوم؛ من همانند تو عاشق می‌شوم، عمیق و لبریز از احساس و ای کاش بشود تک تک غزل هایت را زندگی کرد.

سلام بر حافظ بزرگ



مریم ابراهیمی

سلام بر یگانه شاعر شب یلدا. درود بسیار بر شما. اینک که با شما سخن می‌گویم بسیار دل شادم. ابتدا میلاد شما را فرخنده می‌دارم و برایتان بهشتی پایدار می‌خواهم. بسیار مشتاقم که مخاطب نوشته‌من شما هستی و برای اولین بار سعادت تجربه‌ای چنین ناب را دارم. از همان کودکی کتاب فال را درمیان خوراکی‌های شب یلدا دیدم و پس از آن در نوجوانی اشعار بنام شما را در جمع دوستان خواندم. شما همچنان در زندگی من مانند جوی آب جریان داشتی و این جریان جوی خشک نشد، بلکه پرآب تر هم شد. آن‌گاه که با قرائت تک بیتی‌های جناب دل به یار سپردیم و در جوانی دیوان را آغاز و تا پایان لب به آن خواهیم دوخت و از آن بهره خواهیم برد نشان از تأثیر بسیار شما بر احوال بنده است. من شعر را از شما آموختم و علاقه من به شعر و شاعری ریشه در اولین باریست که دیوان را خواندم. تا به امروز نیامد بزرگی چنین که در فارسی بیابرد این با فخر سرب زانو خم آورم که بیاید این تاج بر سرم تو جاوید و نام آوری و دانا که کم دید آدمی کنار تو هم‌تا نیفتاد قلم پس از تو بر زمین تویی فخر ایران و دیگر همین

با حفظ احترام بر دیگر پارسیان که صاحب قلم بوده و هستند، شما را لایق چنین شعری می‌دانم که قلم لغزتم آن را سرود. از آن جا که طعنه بسیار زدید در شعر و سرود بگذارید که آرم‌دهی از سرور تو گفتمی هرگز نمیدان که دلش زنده شد به عشق ثبت است به جریده عالم دوام ما ولی من بگویم، ز عشقی هزاران بار مردم چنان مرا از یاد ببرد که بر جریده عالم بماند امیدوارم پایان چنین نامه‌ای لبخند بر روی چهره‌ی گشاده شما آورده باشد.

کلمات جادویی تو



سیده زهرا علوی نژاد

سلامی به مرد بزرگ ایران زمین. آقای حافظ بزرگوار زیبایی بخش ادبیات فارسی کاش می‌شد، برای یک بار شما را از نزدیک ببینم و از راز شعرهای شما سر در بیاورم. شعر هایت، جوری است که آدمی غرق می‌شود در رویا و خیال. نوشته‌هایت از جنس غزل بودند، زیبا و نرم و دلنشین. همان دلنشینی و جادوی کلامت، بعضی از ما مردم ایران را به غزل علاقه مند کرد. بزرگوار و بلند مرتبه‌ای، برای خودت، تلاشت، زیبایی و شعرهایی که به ادبیات فارسی بخشیده‌ای، کلمات را جوری به هم مرتبط کرده

ای که گویا جادویی زیبا میان بیت به جریان می‌آید. گویی کلمات سحر و جادو دارند. اما جادوی تو، با دستانت قدرت گرفت. ذهنت آن جادو را تصور کرد. سپس دستانت جادو را به تصویر در آورد. ما مردم ایران، از این که چنین مردی در تاریخ کشور خود داریم، افتخار می‌کنیم. هرچند که این متن کوتاه اوج تقدیر را نشان نمی‌دهد. اما شما افتخار کشور مایی.

تله پورت



فاطمه لاکتراش

سلام بر شاعر بزرگ، حافظ! می‌خواهم برایت اتفاقی را شرح دهم. دیوان حافظ را در دست داشتم و غرق در غزل‌هایت بودم که ناگهان کتاب از دستم افتاد. وقتی خم شدم تا آن را بردارم، نوری ملایم از بین صفحاتش بیرون زد. چشم‌هایم را که باز کردم، دریچه‌ای روشن و عجیب باز شده بود و مرا به دنیایی دیگر کشانده بود. هوا پر از بوی گل و زمزمه شعرهای تو بود. شب‌نم روی گل‌ها می‌درخشید و نسیم با لحن شعرهایت آرام می‌وزید. هر بیتی که می‌خواندم، انگار زندگی خودش را پیدا می‌کرد و اطرافم زنده می‌شد. پرنده‌ها با کلمات تو پرواز می‌کردند و راهی از نور پیش پایم شکل گرفت. قلم به قلم جلو رفتم، گویی خودم هم بخشی از شعرها شده بودم. وقتی دوباره به دنیای واقعی برگشتم، دیوان حافظ را در دستم گرفتم و لبخندی روی لبم نقش بست. فهمیدم که اشعار تو تنها چینی‌اش از کلمات نیست، بلکه دروازه‌ای به جهانی است که هر بار با خوانش، جادوی خود را آشکار می‌کند.

سلام جناب حافظ عزیز



نازنین زهرا خانقلی

امیدوارم که حالتون همیشه خوب باشد! می‌خواستم چند خطی با شما صحبت کنم و از احساسم در مورد اشعار زیبایان بگویم. هر بار که شعراتونو می‌خونم، انگار یک ماهی توی دریا به جستجو می‌رم. حس می‌کنم شما واقعاً می‌دونید چطور دل ما رو به دریا بزنید و احساساتمون رو بیان کنید. شعرای شما نه تنها به ما زیبایی میدن بلکه گاهی وقتها کمک

می‌کنن تا خودمون رو پیدا کنیم و در برابر چالش‌ها صبوری کنیم. واقعاً حس می‌کنم ما از شما یاد می‌گیریم که چطور می‌شه با امید و عشق به جلو رفت. دوست دارم بدونید که اشعار شما همیشه در قلب من جا دارن و در مواقع سخت، به کمک من میان. خوشحالم که در این دنیا شما رو داریم و از کلماتون الهام می‌گیریم. امیدوارم همیشه با شعراتون دلهامونو روشن نگه دارید و زندگی رو برای ما زیباتر کنید. و می‌خواهم از استاد عزیزم خانم حسینی عزیز بابت تمام زحماتی که برای ما کشیدند تا بتونیم شعر شما رو یاد بگیریم تشکر کنم. با تمام عشق و احترام.



زهرا مازندرانی

سلام من از غزل‌های شما خوشم می‌آید و به کلاس حافظ خوانی می‌روم. بیستم مهر روز شماسات و ما برای این روز در برگه بیت‌های شما را می‌نویسیم و برای بچه‌های مدرسه غزل می‌خوانیم تا همکلاسی‌ها با شعرهای شما آشنا بشوند و اگر بیت‌ها زیاد باشد بچه‌ها حوصله‌شان نمی‌گیرد. من وقتی چهار ساله بودم به کلاس حافظ خوانی می‌رفتم و شعرهای شما را می‌خواندم. و من از شما خوشم می‌آید. شما به جز شاعری کار دیگری هم می‌کردید؟

نوبهاری در دل پاییز



سیده فاطیما عقیلی

فکر بلبل همه آن است که گُل شد یارش
گُل در اندیشه که چون عشوهِ کند در کارش
دروِی به جنس نور و معرفت به صبا سپردم
تا تقدیمات کند. مرا به یاد می‌آوری؟ همان دخترکی که رویای حافظ خوان شدن در سر می‌پروراند و آرزویش دیدار با آرامگاهت بود؟ شاید هنوز فرصت دیدارتان برایم مهیا نشده، اما خبر شیراز، «شهر عشاق» را سحرگاه موقع آمده شدن برای مدرسه از بلبلان می‌گیرم! شاید صبح زود بیدار شدن و رفتن به مدرسه آن هم در هوای شمال، برایم تجربه‌ی مطبوعی نباشد. اما هم کلام شدن با یاد صبا حالم را بهتر می‌کند! آن هم سخن گفتن درباره غزلیات شما. ای یاور راستی، با انتظار پاسخی ز سویت نامه را به پایان می‌رسانم. تا روز دیدارمان که دل انگیز تر از نوبهار است، دوستدار همیشه‌ی شما: فاطیما.

سلامی چو بوی خوش آشنایی



سیده ماتیسا حسینی

سلام و اردات به حافظ، بهترین شاعر جهان. شعرهایی که از تو شنیده ام و خوانده ام سبب آرامش من است. درست است که تو من را نمیشناسی، اما من تو را دو سالگی می‌شناسم و شعرهای تو را می‌خواندم. اولین غزلی که یاد گرفتم «سرو چمان» بود. شعرهایی عاشقانه که بر مغز ما تاثیر می‌گذارد. با اینکه غزل های تو در شهر ما جای نگرفته است اما من در کنار معلم کاربند و دوستان خود سعی میکنم که به شعرت در شهرمان جانی دوباره دهیم. یکی از آرزوهایم خواندن غزلی از تو در کنار آرامگاهت هست که هم تو و هم بقیه افرادی که آنجا هستند، بشنوند و در کنار آوای بلبلان لذت ببرند.

دیداری روباهانه



بهار جام خورشید

بدان مردم دیده را روشنایی
سلام بر جناب حافظ من سال گذشته هم برایتان نامه نوشتم و جوابتان را از غزل های زیبایان گرفتم. من از نه سالگی به کلاس ادبیات نزد استاد ادبیات و نویسندگی رفتم. از آن موقع غزل هایتان را با کمک استاد یاد گرفتم و خواندم. با غزل هایتان زندگی می‌کنم و فکر می‌کنم شما زنده هستید و یکی از آرزوهایم این است که شما را از نزدیک ببینم و شما برایم بخوانید و من به صلاي دلنشین شما گوش بدهم. من غزل هایتان را با سنتور می‌نوازم و لذت می‌برم.

خاص ترین بزرگوار دیرینه



سیده نیکا موسوی

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزن باشد
یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد ای خاص ترین ای حافظ باز بیست مهر آمد و روز بزرگداشت شما بزرگوار است. دو سال بیشتر هست که من در تلاش یادگیری شعرهای شما زیر نظر استاد خانم حسینی هستم از شنیدن و خوانش شعرهای شما لذت می‌برم. دوست دارم روزی به آرامگاهت سری بزنم و آرزو دارم من هم مثل شما شعرهای دل انگیزی بنویسم. چند وقتی است صبح کنار پنجره اتاقم بلبلی شروع به نغمه سری می‌کند و مرا از خواب بیدار می‌کند و من مطمئن هستم خبری از شما برایم آورده. به مناسبت بزرگداشت شما

می‌خواهم مانند سال گذشته فال هایی از شما در میان دوستانم پخش کنم و امسال هم قرار است دوباره یکی از غزل هایتان را برای دوستانم بخوانم و در کلاس این روز را جشن بگیریم آن ها هم با شعرهای شما آشنا شوند و کلی لذت ببرند.

آرزوی دیدار



آتریسا فغانی

سلام و درود بر جناب حافظ. از زمانی که با اشعار شما در کلاس حافظ خوانی آشنا شدم دو سالی می‌گذرد. کاش می‌شد که به دیدارتان بیایم و به غزل هایتان گوش جان بسپارم خیلی دلم می‌خواست همانند شما شعری بسرایم تا دیگران هم بخوانند و لذت ببرند ولی صد حیف که چنین استعدادی ندارم ولی تمام تلاشم را به کار میگیرم تا اشعار بی مانند شما را به خوبی فرا بگیرم و قلمی کوچک در حفظ ادبیات ایران زمین بردارم و با اینکه خیلی به آنها علاقه دارم اما گاهی اوقات بعضی کلمات را متوجه نمی‌شوم به همین دلیل از استاد عزیزم کمک می‌گیرم. از اینکه میتوانم غزل‌ها را به همانگونه ای که شما سروده اید، بخوانم به خودم میبالم و برایم بسیار ارزشمند است.



زهرا حسینیقلی ارباب

سلام و درود بر تو حافظ که وقتی شعرهای تو را می‌خوانم به خودم افتخار میکنم. شما فقط یک شاعر ساده نیستید با خواندن شعرهای شما زبان فارسی خود را پاس میداریم. کاش میشد شما را می‌دیدم حالا که نمی‌توانم شما را ببینم اما دوست دارم به مزار شما بیایم. خیلی احساس خوبی دارم که شاعری مثل شما شعرهایی نوشت که من و تمام دوستانم ادبیات آن شعرها را می‌خوانیم. شعرهای شما خیلی زیبا هستند «گل بی رخ یار خوش نباشد، بی باده بهار خوش نباشد». این شعر مورد علاقه ی من است. شعرهای شما آنقدر دلنشین است که از قرن هشتم تا به الان همه به شعرهای شما علاقه دارند. من از وقتی که با شما آشنا شدم، هر جا از آشنایی با شما و شعرهای شما می‌گویم مورد تشویق قرار میگیرم. و من این آشنایی را مدیون استاد عزیزم هستم.

سلام و درود بی پایان به استاد گرانقدر حافظ شیرازی



سامینا سلطانی پایه پنجم

مرا یادت هست سال قبل هم برایت نامه ای نوشتم و از دلنگی های خودم به شما گفتم.

شما فراتر از یک استاد هستید هرکدام از اشعار شما معنی و مفهوم خاصی دارند. نسبت به سال قبل با شعرهای زیادی از کتاب شما آشنا شدم و توانستم با کمک استاد خانم حسینی بخوانم و مفهوم آن را یاد بگیرم قسمت نشد که به آرامگاه شما بیایم و در کنار شما غزل هایی برایتان بخوانم. در یکی از بیت های شما که گفته بودید: «قدر مجموعه ی گل مرغ سحر داند و بس/ که نه هر کوه ورقی خواند معانی دانست». متوجه شدم که با خواندن یک بیت از غزل های شما نمی‌توان این همه معنی و مفهوم غزل ها را بلدانیم پس با سعی و تلاش می‌خواهم چیزی بیشتر از یک غزل را یاد بگیرم.



هدیه زهرا رکنی

استاد بزرگوار و شاعر گرانقدر من هدیه زهرا رکنی، شاگرد کلاس پنجم ابتدایی هستم و اولین بار هست که برایتان نامه می‌نویسم. من آشنایی زیادی با اشعارتان ندارم و فقط در حد اینکه در شب های بلدا با خانواده ام دور هم جمع می‌شدیم و برای هم فال حافظ می‌گرفتیم و کلی با خواندن شعرهایتان و فالی که برایم می‌افتاد ذوق میکردم. الان که تازه به کلاس حافظ خوانی آمده ام امید آن دارم که با خواندن شعرها و غزلیات شما بتوانم هم مایه نشاط روح و روانم شوم، هم چراغ راهی برای آینده ام پیدا کنم. به امید آنکه بتوانم به کمک استاد عزیزم خانم حسینی غزلیات شما را کامل یاد بگیرم و برای سال های آینده با شناخت بیشتر و افکار بازتری برایتان نامه بنویسم. «تشنه بادیه را هم به زلالی دریاب/ به امیدی که در این ره به خدا می‌داری».



حلما رسولی

سلام حافظ شیرین سخن، من از زمانی که بیسواد بودم، یعنی خونلن و نوشتن بلد نبودم و در اوج کرونا و آنلاین با شما آشنا شدم. زمانی که ویس ها رو گوش میکردم و غزل های زیبا را حفظ میکردم. الان کلاس ششم هستم. هنوز هم با تو همراه هستم. برایم لذت بخش ترین ساعت زمانی است که غزل شما را می‌خوانم. چه در کلاس حافظ خوانی با استاد مهربونم و با دوستانم، چه وقتی تو خونه هستم. تازگی در بعضی مهمونی‌ها آنهایی که شعراتو دوست دارند ازم درخواست میکنند غزلی به سلیقه خودم بخوانم، من هم با ذوق تمام می‌خوانم. شاید خیلی ها شما را شناسند یا کتابتان بر طاقچه خانه هایشان، یا کمد کتابخانه خاک می‌خورد. ولی من خیلی خوشحالم که در مسیری قرار گرفتم با شاعر بزرگ کشورم به واسطه خانم حسینی عزیز آشنا شدم. کمتر بچه ای به سن ما دنبال ادبیات هست. شاید هنوز نمی‌دانند که شما چقدر زیبا شعر گفتید. کاش میشد همه شما را بشناسند. خلاصه که سرتان را درد نیاورم جناب حافظ. از آشنایی شما خیلی خوشحالم. به امید روزی که همه شما را بشناسند و به امید روزی که من و دوستانم شاعر و نویسنده بزرگی شویم. و به امید روزهایی که ما هم بتوانیم مثل خانم حسینی ادبیات فارسی را در کشورمون به همه بشناسانیم.



نازنین زهرا همتی نیا

سلام بر شما ای جناب حافظ. من خیلی خوشحالم که با شما آشنا شدم. چون غزل هایی زیبا و خوب برای ما سروده و به جا گذاشتید. در این سه سالی که با شما آشنا شدم، غزل هایی دلنشین آموخته ام و وقتی هم شعر هایتان را می‌خوانم، لذت می‌برم. وقتی هم که می‌روم بیرون به من می‌گویند که شعری از حافظ برایمان بخوان. ولی از شما می‌خواهم که برایمان دعا کنید تا بتوانیم همانند شما شاعر و یا نویسنده ای بزرگ شویم. خلاصه اینکه سرتان را زیاد درد نمی‌آورم به امید روزی سرشار از آرزوهای خوب و پر انرژی. خدا نگهدار.

مرد زبان پارسی



ویانا روح افزایی

سالها گذشت ولی شعرهایت پابرجاست و یادت در دلها باقی. تشکر دارم بابت تمام شعرهایی که نوشتی. ما غرقه شکوه و عظمت کتابت و شعرهایت شده ایم. خواندن شعرهایت اوج آرامش است و خیلی خوشحالم که شعرهایت را با معنی کامل و درست حفظم. خوشحالم که در کشوری زندگی می‌کنم که زبان آن کشور پارسی است و شما یکی از بهترین شاعرهای آن بودید. روزت گرامی.



آیلین عبدلی

حافظ عزیزم سه سالی هست که شعرهای پر از معنی شما را می‌خوانم و روحم با آنها جلا پیدا می‌کند. با جان و تنم هر روز یکی از ابیات شما را حفظ میکنم. با خواندن اشعار شما تازه قدر زبان پارسی را می‌دانم و به خودم میبالم که در کشوری زندگی میکنم که شما در آن زیسته اید معلمی دارم همچون برگ گل که برایم زحمت زیادی کشیده و این شعر شما تقدیم خانم حسینی عزیزم: «نت به ناز طبیبان نیازمند مباد/ وجود نازکت آزرده گزند مباد».



آذین شهاب الدین

درد به شما استاد گرانقدر ای حافظ شیرازی! اگر بخوام صادق باشم نه اهل شعرم و نه داری طبع

شعر، اما کسر شأن می‌دانم که وقتی در سرزمینی با این حجم از غنای ادبی زندگی می‌کنم با شما و گزیده ای از اشعارتان آشنا نباشم! مخصوصاً نخستین غزل دیوان که غزل مورد علاقه ام است. با این حال بسیار برای مناسبت آخرین شب آذرمه یعنی همان شب چله شور و شوق دارم تا با در دست گرفتن دیوانتان فالی شورانگیز را با آغوش باز بپذیرا باشم. «ای حافظ شیرازی/ تو محرم هر رازی/ تو را به خدا و شاخه نباتت قسم می‌دهم/ که هرچه صلاح و مصلحت می‌بینی. برایم آشکار و آرزوی مرا/ برآورده سازی».



فاطمه دل دار

سلامی آتشین همچون عشق صنما و ضمن عرض تبریک روز بزرگ مردی چون شما. بزرگی که با اشعار خود عشق حقیقی و زمینی را چه زیبا وصف میکند و خود را به صراحت عاشق می‌خواند. به شما می‌نویسم از میان دغدغه های بلبلانی که گل ها شدند یارشان و اندیشه گل هایی که عشوه در کار دارند در فصلی رنگارنگ و خزان. حافظا فالی گیر شاید برخلاف آرزوها نباشد، شاید زندگی در میان اشعار جریان داشته باشد. گاهی فکر میکنم چه خوب توصیف میکند غزل هایتان احوالمان را، و چه خوب توانستید ما را در دریای احساس غرق کنید. گوشه چشمی به غزلیات شما میتواند دستان آدمی را گیرد و با خود به هر کجا که «زلف یار و نسیمش و خیال روی اوست بکشاند. حافظا در کنج خلوت خویش از شما می‌خواهم، صبحگاهی که تاریکی و سکوت فراگیر شد و حضور قلب را گلریزان کرد، وصلمان کنی به خدا همان معشوق حقیقی که روزی یافتید.

سلام حافظ



امیرمحمد عرب

اولین بار است که برای شما نامه می‌فرستم. از این موضوع خوشحالم من به خاطر روزی که به شما داده شده اندازه کلاسم فال حافظ درست کردم. بردم مدرسه، دوست داشتم وقتی میلم دوست داشته باشن. ولی هیچکس دوست نداشت من ناراحت به خونه رفتم به مامانم گفتم. گفت ناراحت نباش مهم اینه که تو درست کردی بعد به کلاس زبان رفتم معلم گفت: «آنقدری که مردم اهمیت به این چیزها نمیدن کسی که اهمیت میده فکر می‌کنه اشتباه کرده». خلاصه زیاد کتابی که نوشتی رو نخوندم ولی من بیشتر کتاب دیوان پروین اعتصامی رو می‌خونم ولی دوست دارم کتاب شما را هم بیشتر بخونم.



چرا مردان کمتر دوست صمیمی دارند؟

عاطفی پایدار، فضا برای سایر دوستی‌های معنادار نیز داشته باشد. داشتن دوستان خارج از رابطه زناشویی باعث می‌شود فرد احساس استقلال بیشتری کند و به شریک زندگی خود نیز فشار روانی کمتری وارد سازد.

دوستی و خود واقعی بودن

در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی، افراد نقابی بر چهره می‌زنند؛ نقابی که متناسب با انتظارات جامعه یا محیط است. اما دوستی واقعی نه تنها به مردان بلکه به زنان نیز اجازه می‌دهد این نقاب را کنار بگذارند و خود واقعی‌شان را نشان دهد. این آزادی و صداقت در روابط دوستانه به کاهش استرس و افزایش اعتمادبه‌نفس کمک می‌کند. البته همه دوستان توان یا تمایل پذیرش این سطح از صمیمیت را ندارند. بنابراین، پیدا کردن افرادی که بتوان با آن‌ها صادقانه سخن گفت، اهمیت زیادی دارد.

مردان چگونه دوستان جدید پیدا کنند؟

برخلاف تصور رایج، پیدا کردن دوستان جدید فقط به دوران نوجوانی یا دانشگاه محدود نیست. حتی در بزرگسالی نیز فرصت‌های زیادی برای ایجاد روابط جدید وجود دارد. برخی راهکارها عبارت‌اند از: شرکت در دوره‌های آموزشی یا کارگاه‌ها، حضور در گروه‌های ورزشی یا هنری، مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه و استفاده از فضاهای آنلاین سالم برای آشنایی با افراد هم‌فکر. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد کیفیت روابط است نه کمیت آن‌ها. حتی داشتن یک یا دو دوست واقعی می‌تواند تفاوت بزرگی در کیفیت زندگی فرد ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

دوستی‌های معنادار بخش جدایی‌ناپذیر از سلامت روان و رفاه اجتماعی هستند. با این حال، بسیاری از مردان به دلیل باورهای فرهنگی، فشارهای زندگی و نداشتن مهارت‌های لازم در ابراز احساسات، از داشتن روابط عمیق محروم می‌مانند. روانشناسان توصیه می‌کنند مردان برای ایجاد دوستی‌های پایدار، به آسیب‌پذیری خود آگاه باشند، برای ارتباط وقت بگذارند و از وابستگی کامل به شریک زندگی اجتناب کنند. در نهایت، داشتن دوستانی که بتوان با آن‌ها صادق بود، نقاب‌های اجتماعی را کنار گذاشت و در سختی‌ها روی حمایتشان حساب کرد، یکی از ارزشمندترین دارایی‌های زندگی هر انسانی است؛ دارایی‌ای که باید آن را پرورش داد و حفظ کرد.



عمیق رابطه‌هایشان را تقویت کنند. حتی اگر فرصت دیدار حضوری وجود نداشته باشد، پیام‌ها یا تماس‌های کوتاه نیز می‌تواند احساس ارتباط را زنده نگه دارد.

چالش‌های زندگی مردان و نقش آن‌ها در دوستی

افزایش سن، تغییر شرایط شغلی، مراقبت از اعضای خانواده و فشارهای مالی از جمله عواملی هستند که حفظ دوستی‌های قدیمی یا ایجاد روابط جدید را دشوارتر می‌کنند. علاوه بر این موارد همه‌گیری کووید ۱۹ در سال‌های اخیر باعث شد بسیاری از مردان کمتر در محیط‌های اجتماعی حضور داشته باشند و این موضوع به افزایش انزوا و کاهش روابط دوستانه منجر شد. با این حال، کارشناسان تأکید می‌کنند که همین چالش‌ها می‌توانند فرصتی برای درخواست کمک و ایجاد صمیمیت بیشتر باشند.

آیا شریک زندگی می‌تواند جایگزین دوستان شود؟

بسیاری از مردان همسر یا شریک عاطفی خود را بهترین دوستان می‌دانند. این موضوع می‌تواند مثبت باشد، اما اگر تمام نیازهای عاطفی به یک نفر محدود شود، احتمال بروز وابستگی ناسالم افزایش می‌یابد. در یک رابطه وابسته، تعادل میان گرفتن و دادن به هم می‌خورد و فشار زیادی بر دو طرف وارد می‌شود. در حالی که روابط سالم به این معناست که فرد ضمن داشتن رابطه

و کمتر برای آن وقت و انرژی صرف می‌کنند.

آسیب‌پذیری؛ نقطه شروع دوستی واقعی در مردان

یکی از مهم‌ترین موانع برای ایجاد دوستی‌های عمیق در مردان، ناتوانی در بروز آسیب‌پذیری است. بسیاری از مردان احساس می‌کنند اگر نگرانی‌ها، غم یا ترس خود را نشان دهند، وجهه مردانگی‌شان خدشه‌دار می‌شود. در حالی‌که روانشناسان تأکید می‌کنند آسیب‌پذیری نشانه ضعف نیست، بلکه نشانه قدرت و اعتماد است. وقتی فرد احساسات واقعی خود را بیان می‌کند، در حقیقت به دوستش این فرصت را می‌دهد که او را همان‌طور که هست ببیند و در مقابل نیز همین اعتماد را دریافت کند. گام نخست برای تمرین این موضوع، شناخت و پذیرش احساسات است، حتی بیان ساده جملاتی مانند «من نگرانم» یا «احساس غم می‌کنم» می‌تواند زمینه‌ساز مکالمات صمیمانه‌تر با دوستان باشد.

وقت گذاشتن مردان برای دوستی‌هایشان

در دوران کودکی، دوستی‌ها بیشتر بر پایه راحتی و نزدیکی مکانی شکل می‌گیرند، اما در بزرگسالی این شرایط تغییر می‌کند و حفظ دوستی نیازمند زمان، توجه و تلاش آگاهانه است. مردان می‌توانند با اقدام‌های ساده‌ای مانند تماس تلفنی منظم، برنامه‌ریزی برای دیدارهای کوتاه و اختصاص زمان برای گفت‌وگوهای

در دنیای پرمشغله امروز، داشتن چند دوست واقعی شاید بیش از هر زمان دیگری ارزشمند باشد. اما واقعیت این است که بسیاری از مردان در مقایسه با زنان، کمتر به ایجاد و حفظ دوستی‌های عمیق می‌پردازند. این کمبود روابط صمیمی می‌تواند پیامدهای جدی برای سلامت روان و احساس تنهایی به همراه داشته باشد. به گزارش ایرنا زندگی، به گزارش وب‌سایت Cleveland Clinic، تحقیقات نشان می‌دهد که مردان در مقایسه با زنان، معمولاً دوستان کمتری دارند و روابطشان نیز عمق کمتری دارد. این موضوع در حالی است که داشتن دوستی‌های معنادار و پایدار نقش مهمی در سلامت روان، کاهش احساس تنهایی و ارتقای کیفیت زندگی ایفا می‌کند. اما چرا بسیاری از مردان از داشتن روابط صمیمانه محروم می‌مانند و چه راهکارهایی برای بهبود این وضعیت وجود دارد؟

اهمیت دوستی در زندگی

دوستی فقط یک رابطه اجتماعی ساده نیست، بلکه منبعی برای پیوند، انگیزه، حمایت و تأیید شدن محسوب می‌شود. روابط دوستانه سالم فرصتی فراهم می‌کنند تا افراد احساس کنند بخشی از یک شبکه حمایتی هستند. روانشناسان معتقدند که ارتباط با دوستان نزدیک نه تنها در کاهش استرس و بهبود روحیه مؤثر است، بلکه به سلامت جسم نیز کمک می‌کند. وقتی کسی می‌داند در شرایط دشوار تنها نیست، توانایی بیشتری برای مقابله با چالش‌های زندگی پیدا می‌کند. دوستی‌های عمیق به ما اجازه می‌دهند خود واقعی‌مان را نشان دهیم، نه فقط در لحظات خوشی مثل تماشای مسابقه یا رفتن به رستوران، بلکه در زمان سختی‌ها و بحران‌ها نیز خود را نشان می‌دهد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که داشتن دوستان نزدیک یا حتی یک دوست صمیمی برای بسیاری از مردان نادر است. روابط آن‌ها اغلب سطحی‌تر از روابط زنان تعریف می‌شود. دلایل مختلفی پشت این موضوع قرار دارد: ۱. آموزش‌های فرهنگی و اجتماعی: بسیاری از مردان از کودکی یاد گرفته‌اند که بروز احساسات نشانه ضعف است. همین باور مانع می‌شود که بتوانند به راحتی آسیب‌پذیری عاطفی خود را نشان دهند. ۲. فشارهای زندگی بزرگسالی: مشغله‌های کاری، مشکلات مالی، مسئولیت‌های خانوادگی و حتی جابه‌جایی محل زندگی، فرصت ایجاد یا حفظ دوستی‌ها را محدود می‌کند. ۳. کم‌اهمیت دانستن روابط دوستانه: مردان برخلاف زنان معمولاً دوستی‌ها را در اولویت قرار نمی‌دهند



مرغداری‌ها و زنجیره توزیع تشدید شده است. به گزارش مهر، مهدی رزاقی نژاد در جلسه بررسی وضعیت بازار عرضه کالاهای اساسی استان گفت: تا زمان ثبات در بازار عرضه مرغ در استان، خروج بدون مجوز مرغ از گلستان ممنوع است و پلیس بر این موضوع نظارت می‌کند. وی افزود: تیم‌های نظارتی هم سرکشی از زنجیره‌های تولید تا توزیع به ویژه مرغداری‌های استان را آغاز کرده‌اند تا از عرضه به موقع مرغ‌های آماده کشتار به بازار، مطمئن شوند. رزاقی نژاد از اعمال ممنوعیت در خروج مرغ هم خبر داد و گفت: خروج مرغ زنده و مرغ قطعه بندی شده از استان، فقط با مجوز دامپزشکی و جهاد کشاورزی امکان پذیر است و پلیس امنیت اقتصادی همه محورهای ورودی و خروجی استان را پایش و با متخلفان برخورد می‌کند. دادستان مرکز استان با هشدار به اخلال‌گران در عرضه و توزیع کالاهای اساسی مردم، گفت: علاوه بر رسیدگی خارج از نوبت پرونده‌های متخلفان در دادسرا و تعزیرات، مجازات‌های سختگیرانه در انتظار متخلفان، است.

ممنوعیت خروج مرغ از گلستان تا ثبات بازار

دادستان مرکز گلستان گفت: تا زمان تثبیت بازار مرغ در استان، خروج مرغ زنده و قطعه‌بندی‌شده بدون مجوز ممنوع است و بازرسی‌ها از